

مَرِدْ = فرانسه: *mordre* بمعنی گزیدن

بوز = پارسی کنونی: *buz* = انگلیسی: *buck* = آلمانی: *Bock*

رَوَن = فرانسه: *ravin*، از ریشه‌ری بمعنی جدا کردن

بِرَوْت = انگلیسی: *brow* = پارسی کنونی: ابرو

رَب = آلمانی: *raub-en* = انگلیسی: *to rob* = پارسی کنونی: ربودن

ناوَری = ناویدن = فرانسه: *naviguer*؛ از ریشه‌سنا = شنا کردن

لاتینی *nare* (snare) = فرانسه *nager* (snager)

وَرَاژ = لاتین: *verres* = پارسی کنونی: گراز

وَرِت = آلمانی: *Wert* = انگلیسی: *worth* بمعنی ارزش

ویس = لاتین: *vic-us* بمعنی دهکده

ویا = لاتین: *via* = فرانسه: *voie* = انگلیسی: *way* بمعنی راه، طریق

سَرِدْ = فرانسه: *sorte* = پهلووی: *سَر تَنگ* = پارسی کنونی:

سرده بمعنی نوع

از ریشه *مسن* بمعنی مه و بزرگ واژه‌های *مزدا*، *مغ*، *موبد*،

مز دیسنا؛ *majesté*، *magique*، *mage* (لاتین *majestas* که در اوستا

مئیسست و در پهلووی مهست ساخته شده) می‌آید

نامگذاری با اصل و موجه و تناسب نام و نامیده و پیوستگی رشته

لغات و آنچه که از یک لغت و نام جامع انتظار می‌رود در واژه‌های

پارسی هویداست .

مثلاً : واژه های خویشاوندی از اینقرار :

۱- پَتَرُ یا پیتَرُ = پارسی کنونی: پدر = لاتین: pater = آلمانی :

Vater = انگلیسی: father = فرانسه: père این واژه از ریشه پا و پی

یعنی غذا دادن است

۲- مَاتَرُ = پارسی کنونی: مادر = لاتین: mater = آلمانی: Mutter =

انگلیسی: mother = فرانسه: mère این واژه از ریشه ما بمعنی اندازه گرفتن متناسب

کردن که در لاتین me-tiri در فرانسه me-surer = انگلیسی to measure =

آلمانی: messen می باشد گرفته شده و از این ریشه آمادن ، آمودن ،

آرمودن ، نمودن ، پیمودن ، فرمودن و غیره گرفته شده

۳- دُغ دَرُ = پارسی کنونی: دختر = آلمانی: Tochter = انگلیسی

daughter این واژه از ریشه دُغ = دوشیدن = لاتین: duc-ere = انگلیسی:

to tug گرفته شده

۴- بَرَاتَرُ = پارسی کنونی: برادر = کتیک: brothar = انگلیسی:

brother آلمانی: Bruder = لاتین: frater = فرانسه: frère

این واژه از ریشه بَرُ بمعنی بردن و آوردن است که گفته شد

در انگلیسی نیز bear است و بمعنی نگاهدارنده نیز هست

۵ - زاماتر = داماد که از ریشه زن = زائیدن ، تولید کردن

می آید

۶ - پُشَر = پسر از ریشه پو = pu-rifier

پسوندهائی که در این واژه ها بکار برده شده همه یکی است و همان

تَر یا دَر می باشد که نشانه کارور است و در واژه های فرانسه و انگلیسی

مشاهده میشود

همین نظم و ترتیب در سایر واژه های ایرانی دیده میشود

ریشه و واژه های پارسی در زبانهای نیز یافت می شود که قواعد

خود را بر آن مجری داشته مانند واژه های خودبکار می برند چون در عربی

جَنك و جَنكَك که از جنگ گرفته شده

حاض ، حَوَّض ، اسْتَحْوَضَ از حوض پارسی که در اوستا

اَوَد از ریشه وَد ، وَد = آب دادن ، خیس کردن گرفته شده

گَهَرَب . . . تَكْهَرَب . . . مُكْهَرَب ؛ از کهربا

جَاشِش (۱) . . . از جوشیدن

باس ، یبوس ؛ از بوسیدن

کاش ، یکوش ؛ از کوشیدن

مانافیه ؛ در اوستا ماچیش = هیچکس و مثل های زیادی از

(۱) مجله مهر شماره ۱۰ اسفندماه ۱۳۱۵ مقاله آقای سلطانی «سه هزار لغت

فارسی در عربی»

با هست که در پارسی کنونی نیز نشانه آن در مستان مکیر و مرو، هست (کمان
می رود در *méconnaitre*، *mécontent* و *mis* در *misunderstood*
mistake ... با این ما مناسبت داشته باشند)

زمان در اوستا *زروان* = پارسی کنونی زمانه = یونانی *chronos*

از ریشه *زَر* یعنی پیر شدن

سلاح (سلاه) در اوستا *سنس* می باشد که از *سنس* بمعنی

خراب کردن، فرو کوفتن آمده، برق زدن *بریج* است، در لائین *flug-ere*

جن در اوستا *جینی* از ریشه *جن* - زدن، کوفتن گرفته شده

مسجد که میگویند پارسی است و اصلاً *مَرگت* می باشد

گناه در عربی *جناح* است

اینها مثل خیلی *کوچک* و کم بود و اگر کنجکاو شود دیده میشود

در زبانهای سامی بسیار واژه های پارسی یافت میشود چیزیکه هست چنانچه

این قسم زبانها از زبان پارسی یا غیر لغتی وارد زبان خود کنند باشکالی

بر نخواهند خورد زیرا هر گونه واژه ای را بصورت جامد در ردیف واژه های

خود قرار می دهند ولی برای زبان پارسی مشکل است که با وارد کردن

لغات جامد با هر نوع واژه های بیگانه که برای او حکم جامد را خواهد

داشت نوع زبان خود را عوض کند

اکنون از نزدیک و ندهای پارسی و سایر زبانهای آریائی مثل میزنیم

پیشوند آ در یارسی مطابق پیشوند a در لاتین و فرانسه است چون
ameubler ، amener ، arriver و آمدن ، آراستن ، آوردن و همچنین
مانند پیشگذار (préposition) نیز بکار می رود : لب - آ - لب (لبالب)
که ترجمه آن levre à levre میشود ، mot à mot

آئیٔی = لاتین : ati = پس

آپیٔی = لاتین : api = یونانی : epi = بسوی

آیوید = یونانی : آیفی = روی

آنتری = لاتین : inter = در میان

آن = یونانی : آن = در طول

آپ = لاتین : apa = یونانی : apo = دور

آپ = لاتین : upa = یونانی : upo = به

آس = لاتین : ex = آلمانی : aus = پارسی : از (آوردن) =

خارج بر

نی = لاتین : nir, ni = پائین

پیٔی = لاتین : pati = یونانی : poti = پارسی : پی

پیٔرید = فرانسه : péri = یونانی : peri = لاتین : pari = گرداگرد

پؤر = یونانی : para = فرانسه : para = پانسوی : دور از

فَرّ، فَرُّ = لاتین pro · pra

هَمّ = لاتین sum = یونانی: آما

پیتیه = لاتین potis: این پسوند امروز بصورت پت در آمده چون

سپاه پت (سپهد) هیر پد

گرفتن واژه این نمونه مختصر برای آن داده شد که روشن

شود تا چه اندازه زبان پارسی بزبانهای هم جنس خود نزدیکی داشته و برخلاف از یاره تا چه اندازه دور است اکنون که محتاج به فرا گرفتن علوم و فنون و باز آوردن آنها به خاستگاه اولیه خود هستیم و ناچار بداشتن لغات می باشیم بهتر آنست که برای چیزهای نوپیدیدی که در نزد ما سابقه نداشته و لغات یا نام آنها را در زبان خود نداریم به ریشه شناسی لغات مربوطه مراجعه نمائیم تا چگونگی اندیشیدن درباره آنها را دریافته سپس همان اندیشه را تا ممکن است روی ریشه های ممنوع و نزدیک و با هم معنی آن گسترده و آن فکر را عیناً بزبان خود برگردانیم تا هم فهم آن آسان و هم از اصل دور نیافتاده باشیم زیرا لغات پس از وضع شدن در بوته آزمایش توده مردم قرار میگیرد و چنانچه نامناسب و عوامل ساختمانی آن ناجور باشد از بین رفته لغت بهتری جانشین آن می شود پس کلماتی که سالها امتحان خود را داده و دوام نموده نبایستی از دانستن چگونگی آن صرف نظر نمود و دیگر همانطور که اروپائیان امروزه برای ساختن واژه های خود از زبانهای دیرینه لاتین و یونانی و غیره استفاده می کنند ما نیز موقع مناسب است که از ریشه های مختصر و پر معنی و وندهای زبان های دیرینه پارسی استفاده کنیم.

چگونگی لغت برای آنکه يك لغتی بتواند برقرار مانده و كمت

تغییر پذیرد

۱ - دارای ترکیبی باشد که اجزاء سازنده آن رو بهمرفته معرف

آن نامیده بوده و از آن حکایت کنند و تا بتواند همه صفات نامیده را دربر داشته باشد

۲ - آسان فهم باشد که هر کس بمجر دشنیدن بآن پی برد

۳ - روان باشد تا صورت آن تغییر نپذیرد

۴ - تاممکن است بادر نظر گرفتن معنای کامل لغت سعی شود کوتاه

باشد ولی معنای آن **تدایمی** کوتاهی نشود چنانچه واژه آلمانی

un durch dring lich

پذیر خلش از میان نا

impermeable

درفرانسه

ناتراو ، ناتراوا ، (گذرناپذیر)

بپارسی

البته در اینجا واژه آلمانی از فرانسه آن رساتر و واژه پارسی

با آنکه بسیار ظریف و كوچك است با آلمانی آن برابری می کند و در عربی

گفته میشود : لا تَحْرُقُهُ وَلَا تَنْفُذُهُ الْمَوَائِعُ

و impermeabilité = un-durch-dring-lich-keit

که عربی : كَوْنُ الشَّيْءِ لَا تَحْرُقُهُ وَلَا تَنْفُذُهُ الْمَوَائِعُ

و درپارسی «ناتروائی» گوئیم

انجام گفتار آنکه تا کنون جنبش های زیادی برای بر گرداندن
واژه ها و پالودن زبان پارسی از زبانهای خارجی بعمل آمده ولی کمتر
تا کنون چنانکه باید موفق شده اند زیرا گذشته از آنکه هر کس از
پیش خود راهی برگزیده و مشارکتی در کار با دیگری نداشته جمعیاً نیز
دارای يك روش نبودند بعلاوه مرکزی که از آنجا نتیجه زحمتشان
یگنواخت همگی را آگاه کردند در کار نبود -

ولی امروزه خوشبختانه بواسطه روشن شدن افکار مردم و در
دسترس بودن وسائل تحقیق بخصوص جستجوهای زیادی که علمای زبان
شناس سالیان دراز در راه ریشه شناسی زبان پارسی دیرینه و کنونی کرده
اند قدمهای اساسی سریعی در این راه برداشته میشود که برای زبان ما که
به پرتگاه هولناکی رهسپار بود مایه امید ورستگاری است و امید است که
این زبان کهن بزودی رواج و رونق سابق خود را از سر گیرد

برای آنکه وندهای زبان پارسی که اساس لغت سازی این زبان است چنانکه باید بکار افتاده و آشنائی کامل باین وسیله پربها پیدا شود اینجانب از دیر زمانی در صدد کرد آوردن آنها در کتابی بودم تا از کتابهای مختلفه محققین مقداری گرد کرده و چنانکه بود در این نامه آوردم باین امید که بعدها مفصل تر و جامع تر در اینخصوص کتابی نوشته شده و این کتاب وسیله آغاز تحقیق در این باب گردد زیرا زبان پارسی از حیث وند باندازه دارنده و توانا است که اگر روزی همه آنها بکار افتد گسائیکه بدون توجه بزبان خود از نارسائی آن کله مند هستند تصدیق خواهند کرد که آنچه درباره جامعترین و فصیح ترین زبان می توان گفت در زبان پارسی راست می آید.

بخش اول و چهارم این کتاب را از کتاب «اتودایر انیین» دارمستتر استفاده نمودم بخش سوم را نیز از کتابی که گفته شد و دستور پهلوی چاپ هندوستان، بخش دوم را از کتاب دستور زبان اوستا چاپ فرانسه از آن دهارله و از کتب دیگری که بیشتر استفاده شده یکی فرهنگ ادالجی کانگا که فرهنگ زبان اوستا و به زبان کجراتی و انگلیسی است، دیگر کتاب پل هرن است که پس از این بچاپ خواهد رسید البته فرهنگهای دیگر پارسی و زبانهای خارجی مورد استفاده واقع گردید که در موقع خود نام برده شده و هر یک از قسمت های این نامه متکی به سندی می باشد و مخصوصاً کوشش شد که از گفتار نویسندگان چیزی کم و کسر نگردد و تصروف و دخالتی نشده باشد در ضمن یاد آور می شود که وسائل طبع این کتاب باشکال زیادی برخوردار و مدت زیادی بطول انجامید تا حروف لازم گرد آورده شد و با این وصف

باز چنانکه باید و سبیله نمودن اصوات و حروف ممکن نگردد لذا مختصراً
علاماتی که در این کتاب بکار برده شده ذکر میشود

* علامت شك یا ساختمان فرضی

۵۵ این علامت نقطه ختم کلام در اوستا است در اینجا برای جدا
کردن مطلب بکار برده شده و بیشتر جلوی مطالب استخراج از فرهنگ
کانکا گذارده شد و (۵) علامت ختم آنست

۱ نشانه صدائی بین ا و ئی می باشد

۲ نشانه یای کوتاه است که به کسره نزدیک می شود

۳ یای کشیده تر از اولی است

۴ یای کشیده تر از دو می است

۵ (ن) الف است که در دماغ تلفظ میشود

برای سایر حروف در موقع خود با تلفظ حروف موجوده نموده شدند
و امید است در چاپ بعد چنانکه باید عملی شود و مخصوصاً چون آنطور
که باید کامل نبود بیش از ۳۰۰ نسخه که ۲۵۰ نسخه آن در دسترس
قرار خواهد گرفت چاپ نشد و نیز از دوستان و دانشمندانی در کرد
آوردن این کتاب بنده را راهنمایی نمودند سپاس گذارم

تهران - سال ۱۳۱۶ محمد علی - لوائی

بخش نخست

وندهای پارسی دیرینه

الف - اشتقاق بوسیله پسوندها

پسوندهای پارسی دیرین

نوشته های پارسی دیرینه چندانی فراوان نیست که بتوان يك فهرست جامعی از آنها فراهم نمود ولی باز دیده میشود که این زبان همه پسوندهای مهم زند و سانسکریت را دربر داشته :

۱- آ، آ- برای ساختن واژه های نخستین از ریشه بکار میرفته :

دروگ - آ = دروغ، درنگ - آ = درنگ، دور - آ = در.

۲- آ(ه) - بِن ایستی های نخستین با این پسوند ساخته میشود :

روچَه (ه) = روز.

۳- آن - برای بِن ایستی های نخستین :

نخسپِن = شب.

۴- آن - برای بِن ایستی های نخستین :

[هم] - آر - آن = نبرد.

۵- آن - برای بِن ایستی های دورمی :

وَرَكَّانَ = هیرکانی یا (گرکان - مملکت گرکها) وَرَكَّ بادرش
گرک (دراوستا: وَهْرَاكْ كَعْ سِلَوَسْ = تزلو: درلانین: Vulpes
در آلمانی و انگلیسی Wolf می باشد)

۶ - آئین - برای فروزه مایه :

آئینگین = از سنگ ، یا = سنگی

۷ - ئی - برای بن ایستی های نخستین :

دیپیر = نوشته . باژیر = قبیله . ناویر = کشتی . پتیر = راه

۸ - ایش - برای بن ایستی های نخستین

هد - یش = زیستنگاه .

۹ - ای آ - نخست برای بن ایستی های نخستین :

نخشايشي آ = شاه .

پروِي آ = پیشین .

مُرتي آ = میرا .

دوم - نامهای قومی :

اوجي آ = اهل اوج

بابي رووي آ = اهل بابیرو .

آرمني آ = ارمنی .

آسگر رتی آ = اسگر تی .

۱۰ - ای آه - پسوند همسنجی می باشد :

وهیز - [دات] .

۱۱ - گک - برای بن ایستی های دومی :

آئن - گک = سنگ ، (۳-و) ، (پسوندهای اشتقاقی - و)

۱۲ - کک - برای فروزه های دو می :

بند - کک = بنده .

وزر - کک = توانا .

آری - کک = بی کیش .

۱۳ - م - برای فروزه های نخستین :

تخم = زورمند .

۱۴ - ما - برای بن ایستی های نخستین :

توما = نژاد .

۱۵ - من - برای بن ایستی های نخستین و دو می :

آس - من = آسمان .

دسی آمن (؟)

۱۶ - نَ : نخست برای نامهای آهیدخته نخستین :

وَشَن (در زند : وَسَن) بآرش اراده است .

یا - نَ = لطف .

۱۷ - دوم - برای فروزه های دومین یا نخستین :

پَرَن = پیشین .

در و جن = فریب دهند .

گَمَن = کم .

۱۸ - رَ - برای فروزه های نخستین و دومین .

رَ = سوزان .

أُورَ = خداوندگار . (= اُهرَ - رَ)

۱۹ - تَن - برای نام کنش :

گَر - تَن = کنش .

تَس - تَن = گویش .

۲۰ - تَر ، تَار - نام کارور :

دُوش تَر = دوستار .

۲۱ - تَر - برای نام خویشاوندی : (۱۷ - و)

ماتَر = مادر .

پیتَر = پدر .

براتَر = برادر .

۲۲ - تیه - برای بُن ایستی‌های آهیخته یا نامهای افزار نخستین :

شیا - تیه = خوشبختی .

آرَش - تیه = نِزَه .

۲۳ - تَر . ایشَت - برای همسنجی و برتری : (۱۰ - پ) (۸ - پ)

(۸۱ - و)

۲۴ - تَر - برای آهیخته :

نخشاثر = شاهی . (۲۰ - و) .

چیثَر = بذرکاری (شاید چی - تَر باشد) .

بسیاری از پسوند های پارسی دیرینه در زبان پارسی کنونی بکار

نمیروند و حس " زبان آنها را از ریشه متمایز نمینماید .

پسوندهای پارسی دیرینه که در زبان کنونی با آنها پی نمیبرند:

آ . آ . ر . تَر . م . مَن . آن . ن . آن . تَر . (برای خویشاوندی) .

ایش . آه . ئیه . ئی آه . ایشَت . ئی آ . گ :

۲۵ - پسوند آ . آ - از همه واژه هائی که باین پسوندها ختم میشده اند

بکلی افتاده:

کار در آغاز کار بوده است (۱۰۴-و)

»	»	دروغ	»	دروغ - آ	»	»
»	»	درنگ	»	درنگ - آ	»	»
»	»	سپاه	»	سپاد - آ	»	»
»	»	گوش	»	گوش - آ	»	»
»	»	در	»	دور - آ	»	»
»	»	سوار	»	اسبار	»	»
»	»	ری	»	رگا	»	»
»	»	ماه	»	ماه	»	»

و در پارسی دیرینه هم این پسوند بیگمان بکار ساختن واژه های نو
نمیرفته و جانشین آن واژه ها ساختمان هائی با پسوند آک که در زبان
پهلوی آک و در زبان کنونی (ه) میباشد گردیده ولی نعیته وان گفت که
پسوند آک جانشین پسوند آ گردیده چون پسوند آت نه تنها بو اژه هائیکه
با پسوند آ تمام میشود اند اضافه شده بلکه به واژه هائیکه آخر شان هم
آ بوده پیوسته و همانطوریکه به واژه های با پسوند آ پیوسته به

انباز های با پسوند ت و واژه های با پسوند ن هم پیوسته است
چنانچه :

پارسی دیرینه	پهلوی	پارسی کنونی
گرت	گرتک و گرتو	کرده

زند	پهلوی	پارسی کنونی
پاشن	پاشنک و پاشرو	پاشنه

۲۶ - دوم - پسوند ر - : وارونه شدن پسوند و تخفیف یافتن در تلفظ یا از بین رفتن کامل حرف ماقبل سبب آن شده است که کوچکترین اثر و نشانه از ترکیب واژه باقی نماند و دیگر ذائقه زبان حس نمیکنند که همان ریشه ای که واژه سوختن را تشکیل داده واژه سرخ و سفتن و سوراخ هم از آنست .

واژه های بر ف . گرز . نرم . اثری که بتوان از روی آن فهمید که این واژه ها ترکیبی از تکه های نخستی و ف - ر . وز - ر . نم - ر . میباشد نگذارده است .

۲۷ - سوم - پسوند ثر :

اکنون دیگر چیزی رابطه بین تار (نخ) و تَنَثَر (در سانسکریت تَنَثَر) که واژه تنیدن و انباز تیده (پهلوی و) بارش پارچه را نشان نمیدهد همچنین بنظر نمیآید که واژه خوار مرکب از سه جزء - هو - آ - ثر -

وَرَكَّانَ = هیرکانی یا (کرکان - مملکت کرکها) وَرَكَّ بَارَش
کرک (در اوستا: وَهْرَكَّ كَع سَهْلَوَس = تزلزل در لاین : Vulpes
در آلمانی و انگلیسی Wolf می باشد).

۶ - آئین - برای فروزه مایه :

آئِن-گَیِن = از سنگ ، یا = سنگی

۷ - ئیه - برای بَن ایستی های نخستین :

دیپه = نوشته ، باژیه = قبیله ، ناوید = کشتی ، پتیه = راه

۸ - ایش - برای بَن ایستی های نخستین

هد - یش = زیستنگاه .

۹ - ای آ - نخست برای بَن ایستی های نخستین :

نخشایشی آ = شاه .

پُروی آ = پیشین .

مُرتی آ = میرا .

دوم - نامهای قومی :

اُوجی آ = اهل اُوج

بابی رووی آ = اهل بابیرو .

آرمنی آ = ارمنی .

آسگررتی آ = اسگررتی .

۱ - ای آه - پسوند همسنجی می باشد :

وَهَيَّرُ - [دات] .

۱۱ - گک - برای بُن ایستی های دوّمی :

آئن - گک = سنگ . (۳-و) ، (پسوندهای اشتقاقی - و) .

۱۲ - کک - برای فروزه های دوّمی :

بَنَدَ - کک = بنده .

وَزَرُ - کک = تو انا .

آرید - کک = بی کیش .

۱۳ - م - برای فروزه های نخستین :

تَنَمَ = زورمند .

۱۴ - ما - برای بُن ایستی های نخستین :

تَوَمَّآ = نژاد .

۱۵ - مَن - برای بُن ایستی های نخستین و دوّمین :

آس - مَن = آسمان .

دَنسی آَمَن (؟)

۱۶ - نَ : نخست برای نامهای آهیدخته نخستین :

وَشَن (در زند : وَسَن) بآرش اراده است .

یا - نَ = لطف .

۱۷ - دوم - برای فروزه های دوّمین یا نخستین :

پَرَن = پیشین .

دَر و جَن = فریب دهند .

گَمَن = کم .

۱۸ - رَ - برای فروزه های نخستین و دوّمین .

رُورَ = سوزان .

اُورَ = خداوندگار . (= اُهرَ)

۱۹ - تَن - برای نام کنش :

گَر - تَن = کنش .

تَسَن - تَن = گویش .

۲۰ - تَر ، تَار - نام کارور :

دُوش تَر = دوستار .

۲۱ - تَر - برای نام خویشاوندی : (۱۷-و)

ماتَر = مادر .

پیتَر = پدر .

برآتَر = برادر .

۲۲ - تیه - برای بُن ایستی‌های آهیخته یا نامهای آفرار نخستین :

شیا - تیه = خوشبختی .

آرشد - تیه = نیزه .

۲۳ - تَر . ایشَت - برای همسنجی و برتری : (۱۰ - پ) (۸ - پ)

(۸۱ - و)

۲۴ - تَر - برای آهیخته :

خُشائَتَر = شاهی . (۲۰ - و) .

چیشَر = بذرکاری (شاید چی - تَر باشد) .

بسیاری از پسوند‌های پارسی دیرینه در زبان پارسی کنونی بکار

نمیروند و حس "زبان آنها را از ریشه متمایز نمینماید .

پسوند‌های پارسی دیرینه که در زبان کنونی با آنها پی نمیبرند:

آ . آ . ر . تَر . م . مَن . آن . ن . آن . تَر . (برای خویشاوندی) .

ایش . آه . ئیه . ئی . آه . ایشَت . ئی . آ . گ :

۲۵ - پسوند آ . آ - از همه واژه‌هایی که باین پسوند‌ها ختم میشده‌اند

بکلی افتاده:

کار در آغاز کار بوده است (۱۰۴-و).

»	»	دروغ	»	دروگ-آ	»	»
»	»	درنگ	»	درنگ-آ	»	»
»	»	سپاه	»	سپاد-آ	»	»
»	»	گوش	»	گوش-آ	»	»
»	»	در	»	دور-آ	»	»
»	»	سوار	»	اسبار	»	»
»	»	ری	»	رگا	»	»
»	»	ماه	»	ماه	»	»

و در پارسی دیرینه هم این پسوند بیگمان بکار ساختن واژه های نو
نمیرفته و جانشین آن واژه ها ساختمان هائی با پسوند آک که در زبان
پهلوی آک و در زبان کنونی (ه) میباشد گردیده ولی نمیتوان گفت که
پسوند آک جانشین پسوند آ گردیده چون پسوند لک نه تنها با واژه هائیکه
با پسوند آ تمام میشده اند اضافه شده بلکه به واژه هائیکه آخر شان هم
آ بوده پیوسته و همانطوریکه به واژه های با پسوند آ پیوسته به